

## Revising Arabic Grammar Studies

### Critical Reporting and Analysis of the Book of “*Asul al-Tafkir al-Nahwi*”

Hadi Rezvan\*

#### Abstract

Contrary to many studies in the field of Arabic Grammar, Ali Abu al-Makarem’s research has a special place. In his works, he has attempted to study the history of Arabic Grammar by a methodological study in a general and comprehensive way. One of his most important books is “*Asul al-Tafkir al-Nahwi*” where the author talks about the difficulties facing Arabic Grammar studies. He sought to identify both positive and negative elements by reconstructing classical methods of Arabic Grammar studies. The author of this article, by a comprehensive study of this book, seeks to find an answer to the following questions: What are the most important general principles on which his research is based? What does Grammatical Induction mean in author’s opinion? What steps has the concept of analogy gone through in the history of Arabic Grammar? What is the position of Justification or Explanation and Interpretation in principles of Arabic Grammar? And what is the impact of correctly recognizing these concepts in Arabic language research and teaching? This paper studies the various chapters and titles of the book to answer such questions, according to the descriptive-analytical methodology.

**Keywords:** Arabic Grammar, *Asul al-Nahw*, principles of Arabic Grammatical Thinking, Ali Abu al-Makaram, *Asul al-Tafkir al-Nahwi*

---

\* Associate Professor of Arabic Language & Literature University of Kurdistan, Iran, hrezwan@uok.ac.ir

Date received: 31/10/2020, Date of acceptance: 16/03/2021

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## بازنگری در مطالعات نحو عربی گزارش و تحلیل انتقادی کتاب أصول التفکیر النحوی (بنیان‌های اندیشه نحوی)

هادی رضوان\*

### چکیده

بر خلاف بسیاری از مطالعات در حوزه ی نحو عربی، پژوهش‌های علی‌ابو المکارم از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند. او در آثارش سعی کرده تا با مطالعه‌ای روشمند تاریخ نحو عربی را به شکلی کلی و جامع مورد مطالعه قرار دهد. کتاب "أصول التفکیر النحوی" از مهمترین آثار است که مؤلف در آن از مشکلات پیش روی مطالعات نحو عربی سخن گفته و در پی آن بوده تا با بازسازی روش‌های کلاسیک مطالعات نحو عربی، عناصر سلبی و ایجابی آن را از هم بازشناسد. نویسنده در این مقاله با مطالعه این کتاب، به این نتایج رسیده است: نویسنده، با بازشناسی قیاس لغوی و استقرائی از قیاس ارسطویی عمده‌ترین مشکل آموزش نحو عربی را تأثیر پذیری از حکمت یونان دانسته و کوشیده است تا بهترین شیوه در آموزش نحو عربی را که مناسب عصر حاضر نیز هست، ارائه دهد. به نظر او، با رهایی از قواعد پیچیده ناشی از سیطره فلسفه ارسطو و بازگشت به روش طبیعی یادگیری نحو بر اساس رویکرد نحویان دوران استقرار، زمینه را برای احیای قواعد آسان و طبیعی در یادگیری زبان مهیا می‌کند. این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی فصل‌ها و عناوین مختلف کتاب را مورد مطالعه قرار می‌دهد.

**کلیدواژه‌ها:** نحو عربی، أصول النحو، پایه‌های اندیشه نحوی، علی‌ابو مکارم، أصول التفکیر النحوی.

\* دانشیار زبان و ادبیات عربی، عضو هیأت علمی دانشگاه کردستان، سنندج، hrezwan@uok.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۸/۱۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۲۶

## ۱. مقدمه

پژوهشگران و علاقمندان یادگیری نحو عربی، هر کدام به نحوی با مشکلات موجود در این علم رو در رو هستند. وجود این مشکلات باعث شده تا پژوهش و تحقیق در نحو عربی از دیرباز مورد توجه باشد. به عنوان نمونه می‌توان به قواعد فراوان نحوی اشاره کرد که هم در نظر و هم در اجرا محققان این حوزه را به خود مشغول کرده است؛ فراوانی و تنوع قواعد نحوی از سویی گاه موجب تعارض و تناقض شده و از دیگر سو، به هنگام تطبیق در عبارت‌ها و جملات متن، جویندگان را سرگردان می‌کند. در عرصه مطالعه‌ی نظری اصول نحو و شیوه‌های فکری و مکاتب گوناگون نحوی، این مشکلات بیشتر هم می‌شود؛ از مطالعه‌ی سرچشمه‌ها و منابع اندیشه‌ها و روش‌ها گرفته تا تغییرات و تحولات اصطلاح‌های نحوی در گذر زمان و مکان. وجود چنین سختی‌هایی پژوهنده نحو عربی را بر آن داشته تا به هر شیوه ممکن چاره‌اندیشی کند؛ از سویی به فکر ساده‌سازی قواعد باشد و از سویی مکاتب و رویکردهای گوناگون نحوی را در بوته‌ی نقد قرار دهد.

پژوهش‌های نحوی علی‌ابوالمکارم<sup>۱</sup> در این میان از اهمیت ویژه برخورداراند. آثاری چون: *أصول التفکیر النحوی*، *تاریخ النحو العربی*، *تقویم الفکر النحوی*، *الظواهر اللغویه فی التراث النحوی*، *مقدمات الجمله العربیه*، *تعلیم النحو العربی*، *الحذف و التقدير فی النحو العربی و جز آن*، حاصل بیش از نیم سده پژوهش او در زبان و نحو عربی است.

علی‌ابوالمکارم نه تمام آنچه را که پیشینیان گفته‌اند پذیرفته است و نه چون برخی معاصران به تمام میراث تاخته است. او نحو عربی را - با تمام تقسیمات، تعاریفات و ابوابش - محصول مشترک پی در پی، فرهنگ‌ها و تجربه‌های گوناگون می‌شمارد. او در "أصول التفکیر النحوی" بر این باور است که گام نهادن در راه حل مشکلات نحو عربی با برداشتن این گام‌ها تحقق می‌یابد (بنگرید به: *أبوالمکارم*، ۲۰۰۶: ۹-۱۰):

الف- شناسایی سرمایه‌های فکری و معرفتی موثر در روش‌های تحقیق و مطالعه در نحو عربی؛ زیرا به گفته‌ی او روش تنها مجموعه‌ای از قواعد کلی و مبانی عام نیست؛ بلکه فراتر و قبل از آن یک موضع‌گیری و رویکرد فکری در مقابل پدیده‌ها و روابط حاکم میان آن‌ها است که خواه ناخواه باید عوامل تاثیرگذار در این رویکرد - و در رأس آن عوامل فکری تاثیرگذار در آن - مورد توجه قرار گیرد.

ب- ایجاد پیوند میان حوزه‌های فکری و معرفتی و عوامل تاثیرگذار اجتماعی. علی‌ابوالمکارم واقعی‌ترین رویکرد در تفسیر و بیان پدیده‌ها و روابط بین آن‌ها را رویکرد

تکاملی می‌داند؛ هر پدیده‌ای تحت تأثیر عوامل دور و نزدیک پیرامون خود، بی‌وقفه در حال تکامل است.

ج- مشخص کردن اولویت‌های تحقیق؛ به این معنی که پیوسته قبل از پرداختن به شاخه‌ها باید ابتدا از ریشه‌ها آغاز کرد؛ زیرا این ریشه‌ها هستند که به شاخه‌ها شکل و صورت می‌بخشد و پیوندها و نشانه‌ها را تعیین و تفسیر می‌کنند. پرداختن به فروع و نادیده گرفتن اصول فاقد عینیت است و در نتیجه نمی‌تواند ابعاد پدیده‌ها را شناسایی کند چه برسد به آنکه دوباره بخواهد آن را از نو بازسازی نماید.

بر این اساس او از روش‌های کلاسیک نحوی آغاز کرده و کوشیده تا از سویی ویژگی‌ها و دلالت‌های اجتماعی آن را شناسایی کند و از دیگر سو با جدا سازی عناصر مثبت و منفی، آن روش‌ها را اصلاح نماید و نشان دهد که هر کدام از این عناصر چه تاثیری بر اندیشه نحوی داشته‌اند (همان، ص ۱۰). علاوه بر این کتاب، او در دو پژوهش دیگر رویکردها و روش‌های مطالعات نحوی را بررسی کرده است: یکی با عنوان "منهاج البحث عند النحاة العرب" که رساله‌ی دکتری او بوده و دیگری با عنوان "تقویم الفكر النحوی" (همان)

## ۱.۱ اهمیت و ضرورت پژوهش

به گفته‌ی فاضل سامرائی،

اصول نحو از حیث مبادی و تطبیقات، قدمتی به قدمت نحو دارد؛ زیرا پذیرش، رد، ترجیح، قیاس و مانند آن، همه به مبانی و اصولی باز می‌گردند که اگر چه نانوشته بوده‌اند اما نزد نحویان اصولی شناخته شده به حساب می‌آمده‌اند. (السامرائی، ۱۹۷۵:۱۴۵)

تا آنجا که کتاب سیبویه، از نخستین تالیفات نحوی به شمار می‌آید که در آن قواعد نحوی بر اصولی روشمند بنا شده است (الحدیثی، بی تا: ۳۷). ابن السراج در "اصول النحو" و ابن جنی در "الخصائص" از دیگر پیشتازان اصول النحو به شمار می‌آیند. در میان معاصران علی‌ابو المکارم از کسانی است که پژوهش‌های گسترده‌ای در این زمینه انجام داده و میان دو اصطلاح "اصول النحو" و "اصول التفکیر النحوی" تمایز قائل شده است (ابو المکارم، ۲۰۰۶: ۱۷). این دو اصطلاح اگر چه به ظاهر شباهت

بسیار دارند، اما از نظر نویسنده‌ی کتاب تفاوتشان عمیق است؛ یکی آنکه اصول التفکیر النحوی قدمتش بسی بیشتر از اصول النحو است، دوم آنکه حوزه‌ی مطالعات اصول التفکیر النحوی گسترده و وسیع است و مهمتر از همه آن است که اگر چه اصول النحو محور بسیاری از مطالعات نحوی بوده است، اما نتایجی که پژوهشگران در این حوزه به آن دست یافته‌اند، بیشتر اثر پذیرفته از فرهنگی خاص یا پیش‌داوری‌ها و احکام از قبل تعیین شده است؛ در حالی که پژوهش در اصول التفکیر النحوی بسیار عینی‌تر و روشمندتر و پیوسته به دنبال تحلیل دقیق رویکردهای واقعی پژوهش نحوی و تفسیر سیر تحولات تاریخی آن است (بنگرید به: همان: ۱۹)

### ۲.۱ پرسش‌های اساسی و روش پژوهش

پرسش اساسی در این پژوهش آن است که مؤلف در این کتاب تا چه اندازه توانسته است خطوط اصلی و کلی اندیشه‌ی نحو عربی را شناسایی کند؟ شناسایی این خطوط چه تاثیری در پژوهش‌های نحو عربی، آموزش قواعد نحوی و تطبیق و اجرای آن در بافت کلام عربی دارد؟ به عبارتی آیا او توانسته است خود را از بند پیش‌داوری‌ها و احکام از قبل ثابت شده در کتاب‌های اصول النحو برهاند و از دایره‌ی فرهنگ‌ها و فلسفه‌هایی که بر نحو عربی سایه افکنده‌اند به‌در آید؟

در این مقاله با روش تحلیل محتوای کمی و کیفی کتاب و تجزیه و تحلیل داده‌ها، فرض را بر آن گذاشته‌ایم که نویسنده‌ی کتاب پس از سال‌ها مطالعه‌ی عمیق در آثار کلاسیک نحو عربی توانسته است ریشه‌های اندیشه‌ی نحو عربی را شناسایی کند. مؤلف برای دست‌یابی به هدف خود از میراث گسترده‌ی نحو عربی و نیز قواعد برساخته از علم "اصول النحو" بهره گرفته است.

### ۳.۱ پیشینه پژوهش

از دیرباز، پژوهش‌های مختلفی در اصول نحو صورت گرفته است؛ از جمله: ابن‌السراج (۳۱۶هـ) در الأصول فی النحو، ابن جنی (۳۹۲هـ) در کتاب الخصائص، ابوالقاسم زجاجی (۳۴۰هـ) در الايضاح فی علل النحو، ابن‌الانباری (۳۲۸هـ) در الإنصاف فی مسائل الخلاف،

جلال الدین سیوطی (۹۱۱هـ) در کتاب الاقتراح و دیگران اصول و خطوط عام پیروی شده در علم نحو و تالیفات مربوط به آن را مورد بررسی قرار داده اند. پژوهندگان معاصر نیز به تحقیق در هر دو اصطلاح پرداخته‌اند که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

محمد عید (۱۹۸۹) در *أصول النحو العربي في نظر النحاة و رأي ابن مضاء و ضوء علم اللغة الحديث*، کمال بشر (بی تا) در *التفكير اللغوي بين القديم و الجديد*، حسین علی حسن الفتلی (۲۰۱۳) در *أصول التفكير النحوي عند ابن جنی في كتابه الخصائص*، محسن حسین علی (۲۰۰۱) در پایان نامه دکتری با عنوان *الترجيح النحوي في البحر المحيط*، حسین خمیس الملیخ (۲۰۰۰) در کتاب *نظرية التعليل النحوي*، سعید الأفغانی (۱۹۶۴) در کتاب *في أصول النحو*، خدیجه الحدیثی (۱۹۷۴) در کتاب *الشاهد و أصول النحو في كتاب سيبويه*، محمد خیری (۱۹۷۹) در *أصول النحو العربي*، عثمان رحمن حمید الأركی (بی تا) در *أصول الاحتجاج عند المرادی*، ابراهیم بن علی بن محمد عشیری (۱۴۲۱) در پایان نامه‌ای با عنوان *أصول التفكير النحوي عند ابن ولاد من خلال كتابه الانتصار لسبويه على المبرد*، نسیمه قرمیط (۲۰۱۴) در پایان نامه‌ای با عنوان *التفكير النحوي عند ابن هشام من خلال كتابه مغنی اللیب*، سلیمان ابو صعیلک (بی تا) در *أصول الدرس النحوي في أمالی ابن الحاجب*، أدهم محمد علی حمویه (۲۰۱۶) در مقاله‌ای با عنوان *الأسس المنطقية للاستقراء النحوي دراسة ابستمولوجية*، صالحه حاج یعقوب (۲۰۱۴) در کتاب *دراسة نقدية في التفكير النحو العربي*، علی فاضل سید عبود الشمری (۲۰۰۳)، در کتاب *التفكير النحوي عند المبرد*، - بوشیه الطیب (۲۰۱۹) در مقاله *مظاهر التفكير النحوي في الأندلس*، و بسیاری دیگر. همانطور که مشاهده می‌شود، بسیاری از این پژوهش‌ها یک اثر یا یک شخصیت را مورد بررسی قرار داده اند.

علی أبو المکارم دو اثر دیگر خود را کاملاً مرتبط با کتاب *أصول التفكير النحوي* می‌داند؛ به عبارتی سه اثر او منظومه‌ای متکامل را در این زمینه پدید آورده‌اند. دو اثر دیگر او عبارتند از: پایان نامه دکتری مؤلف با عنوان *"منهاج البحث عند النحاة العرب"* که این عنوان در میان آثار چاپ شده‌ی او یافت نشد - و کتابی با عنوان *تقويم الفكر النحوي* (بی تا).

پژوهش‌ها و کتاب‌های علی أبو المکارم، پیوسته مورد توجه محققان و پژوهشگران زبان و نحو عربی بوده است و پایان نامه‌های متعددی در کشورهای چون عراق، اردن، مغرب، موریتانی، چاد و... در مورد آن به نگارش در آمده (رشید، ۲۰۱۵: ۱) که نگارنده

تنها توانست یکی از این آثار را بیابد؛ این اثر پایان نامه دکتری سالم خلیل أقطش است با عنوان: " جهود الدكتور علی أبوالمکارم النحویة دراسة وصفیة تحلیلیة" که دار غریب قاهره آن را با عنوان " العقل المتألق" (۲۰۱۴) به چاپ رسانده است. در این کتاب برخی از آرای علی أبوالمکارم بررسی شده است؛ از جمله اینکه: علی أبوالمکارم ابداع تقسیمات و تعریفات نحو عربی را به عصر خاصی نسبت نمی‌دهد و معتقد است که در این کار، نسل‌های متعدد مشارکت داشته‌اند؛ وجود اشتباه و خطا در کلام تنها انگیزه وضع و تدوین علم نحو نبوده، بلکه مجموعه‌ای از عوامل دینی، اجتماعی و فکری در این امر دخیل بوده‌اند؛ مهمتر از آن، نحو عربی منشأی کاملاً عربی دارد و آثار و نشانه‌های تأثیرپذیری از دیگران از زمان خلیل بن احمد فراهیدی و به خصوص در زمان سیبویه آغاز شده است؛ تئوری مدارس نحوی نادرست است و اصول عام و کلی اندیشه‌ی نحو یکی است؛ أبوالمکارم به جای اصطلاح (مدرسه)، اصطلاح (تجمع‌های نحوی) را به کار گرفته است، زیرا به نظر او هیچکدام از آنچه که به عنوان مدرسه یا مکتب نحوی شناخته شده اند دارای رویکرد و سبک جدا و خاص نیستند که بتوان آن‌ها را از هم جدا کرد. سالم أقطش همچنین معتقد است که تمام حسان در آثارش تحت تأثیر علی أبوالمکارم بوده و برای نمونه دو اصطلاح (تطابق و ترتیب) را به (مطابقه و رتبه) تغییر داده است. به نظر أبوالمکارم، روش تعلیل (بیان علت) در نحو، از قرن چهارم هجری به بعد تغییر اساسی کرده و از این زمان به بعد (تعلیل)، تنها به توجیه احکام نحوی بسنده نکرده و به عبارتی در رابطه‌ی میان (قاعده سازی) و (علت سازی)، انقلابی رخ داده است؛ یعنی در مطالعات نحو عربی علت تراشی، به هدفی اصلی مبدل شده که به مقتضای آن می‌توان قاعده را برای هماهنگی با علت و به نفع آن تغییر داد (علت جدلی). سالم أقطش همچنین به بیان تفاوت میان (قیاس استقرائی) و (قیاس شکلی) از دیدگاه علی أبوالمکارم می‌پردازد که به نظر او آنچه که در تحقیقات نحو عربی شایع بوده، قیاس استقرائی است نه قیاس شکلی (بنگرید به: رشید، ۲۰۱۵: ۱-۲).

## ۲. تحلیل کمی کتاب أصول التفكير النحوی

کتاب در سال ۲۰۰۶ میلادی در قاهره از سوی (دار غریب للطباعة و النشر و التوزیع) در ۳۷۵ صفحه چاپ شده و با شماره‌ی I.S.N.977-215-920-1 به ثبت رسیده است.



## ۱.۲ گزارش محتوای کتاب

عناوین اصلی و فرعی کتاب دارای مقدمه، یک تمهید، سه باب و یک خاتمه است. مؤلف در مقدمه از مهمترین و بارزترین سختی‌هایی که پژوهندگان و جویندگان نحو عربی با آن روبرو هستند سخن می‌گوید (أبوالمکارم، ۲۰۰۶: ۷-۸). أبوالمکارم سپس به تلاش پژوهندگان برای حل چنین مشکلاتی اشاره کرده که مهمترین آن سه نظر او- عبارتند از: تلاشی در جهت ساده سازی قواعد عربی از طریق حذف برخی اصطلاحات، تغییر و ابداع اصطلاح‌های جدید و... (همان)؛ نقد اشتباهات موجود در روش‌ها و رویکردهای کلاسیک نحوی از طریق پژوهش‌های جزئی که به بررسی یک شخصیت یا مکتب نحوی خاصی پرداخته اند (همان: ۹) که به نظر مؤلف پژوهش‌های موفقی نبوده و در اساس با روش واقع‌گرایانه انجام نشده است (همان). تمهید کتاب با عنوان "بین علم أصول النحو و أصول التفكير النحوی"، به بررسی دو اصطلاح "أصول النحو" و "أصول التفكير النحوی" پرداخته است؛ "أصول التفكير النحوی" مقدم‌تر و "أصول النحو" اصطلاحی است متأخر. از سویی، "أصول النحو" در مضمون و موضوعات محدود است اما "أصول التفكير النحوی" از آنجا که به بررسی مبانی کلی قواعد و احکام نحوی می‌پردازد فراگیر و گسترده است (همان: ۱۹).

باب اول کتاب با عنوان "بین القیاس و الاستقراء" (همان: ۲۰)، پیوند میان قیاس و استقراء را در نحو عربی بررسی کرده است. به نظر نویسنده تجزیه و تحلیل دقیق این اصطلاح در نهایت به تمایز دو مفهوم متفاوت و جدای از هم ختم می‌شود؛ مفهوم اول به معنی عمومیت یافتن و شمول یک پدیده در متون زبانی روایت شده یا شنیده شده است و مفهوم دوم همان قیاس شکلی متعارف در منطق است. قیاس منطقی را چهار رکن است: مقیاس، مقیاس علیه، جامع و حکم (همان: ۲۷).

نویسنده بر آن است که لفظ قیاس در پژوهش‌های نحوی به مدت سه قرن بر همان مفهوم اول، یعنی کلیت و اطراد، اطلاق می‌شده است (همان). قیاس به معنای اول (قیاس استقرائی)، به آن دلیل که پیوسته به دنبال یافتن پدیده‌های فراگیر و عام بوده و پدیده‌های نادر موجود در لهجه‌های مختلف را رد می‌کرده است و از طرفی، قاعده‌های بر ساخته از آن، تا حد زیادی الزام آور بوده و تعدی و خروج از آن پذیرفتنی نبوده است، نزد بسیاری - به خصوص آنان که در آرزوی آزادی تعبیر بوده‌اند و مدام به دنبال تأویلی برای هر سخن فصیح یا غیر فصیح می‌گشته‌اند- مقبول نیفتاده است (همان: ۳۱). سپس

نویسنده در "عنوان تحدید مصادر المادة اللغویة" (همان: ۳۳) از منابع و مصادر ماده‌ی لغوی در قیاس استقرائی سخن می‌گوید و آن را به دو منبع اصلی سماع و روایت تقسیم می‌کند (همان).

علی‌ابوالمکارم دو عامل اساسی را در تجزیه و تحلیل ماده لغوی شنیده شده (مسموع) موثر می‌داند: یکی امکانات شنیداری و عادت‌های گفتاری به هنگام سخن گفتن و دیگری میزان حساسیت گوش شنونده در شنیدن اصوات (همان: ۳۴-۳۵). او در ادامه نمونه‌هایی از دقت و بی‌دقتی در تمایز میان این دو عامل را بیان می‌کند (همان: ۳۵).

راه دوم استقرا و استقصای ماده‌ی لغوی در این دوره، روایت است که تا اواخر قرن اول هجری تنها در روایت شعر منحصر شده است. روایت شعر تا این زمان تنها در حد نقل باقی مانده، اما پس از تدوین علم حدیث و توجه به مسأله‌ی اسناد، روایت هم قدم‌های دیگری در ضبط، تحقیق، نقد و بررسی برداشت و تنها به دایره‌ی شعر هم محدود نشد (همان: ۴۱-۴۲). تصحیف باعث شد تا لغویان آن را به تفصیل مورد بررسی قرار دهند و در این رابطه کتاب هم بنگارند (همان: ۴۳). نویسنده کتاب سپس به این نکته اشاره می‌کند که در میان مرویات، قرآن به دلایلی از خطر تحریف و تصحیف در امان ماند (همان: ۴۴).

سپس نویسنده مرویات را به دو نوع نثر و شعر تقسیم می‌کند که روایت‌های نثری، خود عبارتند از: قرآن، حدیث و نثرهای عربی دیگر (همان: ۴۶-۴۹)؛ در رابطه با قرآن، نحویان در این دوره تا حد زیادی متأثر از فقیهان و قاریان بوده‌اند (همان: ۴۷). در قرن اول و دوم، نحویان را سماع از سایر منابع و از جمله حدیث و قرائت‌های شاذ بی‌نیاز کرده بود؛ اما از قرن چهارم به بعد، آنان برای توجیه قواعد ساختگی جدید، ناچار شدند به قرائت شاذ و احادیث هم پناه آورند (همان: ۴۸). در میان روایت‌های نثری غیر از قرآن و حدیث هم، آنچه کاملاً مقبول نحویان افتاد، روایت‌های مربوط به یک قرن و نیم قبل از اسلام و یک قرن و نیم پس از آن بود (همان: ۴۹). در مورد روایت‌های پس از این سه قرن، نحویان تنها نقل‌های اهل بادیه را می‌پذیرفتند و نقل شهرنشینان (اهل حضر) نزد آنان مقبول نبود (همان: ۴۰).

علی‌ابوالمکارم، شعر روایت شده را نیز به دو مرحله تقسیم کرده است: مرحله نخست از یک قرن و نیم قبل از اسلام آغاز می‌شود و تا اواخر نیمه اول قرن دوم هجری ادامه دارد (همان: ۵۱). مرحله دوم روایت شعر هم، از نیمه دوم قرن دوم هجری آغاز می‌شود و شاعران این دوران را مولدان (محدثان) نامیده‌اند (همان: ۵۵).

او در عنوان دیگری از کتاب: "نقد مصادر المادة اللغوية" (همان: ۵۹)، از اصول دقیق نقد منابع ماده‌ی لغوی سخن گفته است. یکی از این اصول، مشخص کردن قبایلی است که سماع و روایت از آنان پذیرفتنی بوده است؛ به آن دلیل که دارای فصاحت بوده‌اند و به گفته‌ی قدما، از سلامت لغت بهره‌مند بوده‌اند (همان: ۵۹). اصل دوم در نقد منابع ماده‌ی لغوی، عدالت ناقلان است؛ نحویان در بررسی و تعیین شروط عدالت بیشتر متأثر از اهل حدیث بوده‌اند. با این حال آنان برخلاف محدثان - زیاد در بند تحلیل‌های دقیق اخلاقی و حقیقی راویان نبوده‌اند (همان: ۶۳). اصل سوم، اتصال سند است؛ نحویان در پذیرش روایت‌هایی که سندشان منقطع است (مرسل) و یا راوی آن معلوم نیست (مجهول) اختلاف دارند (همان: ۶۴).

نویسنده در عنوان "نقد المادة اللغوية"، از نقد خارجی و داخلی متون سخن گفته است؛ منظور از نقد خارجی متون، ترجیح در سند یا اسناد است که اصطلاحی است مشترک در نحو، حدیث و اصول فقه (همان: ۶۷). منظور از نقد داخلی متون آن است که هر متن تا چه اندازه می‌تواند نماینده زمان خود باشد (همان: ۷۱)؛ در این رابطه، میزان شیوع پدیده‌های صوتی و ترکیبی متون، بررسی شده‌اند (همان: ۷۲-۷۳).

در فصل دوم از باب اول با عنوان "المفهوم الشکلی للقیاس" (همان: ۷۷)، نویسنده به بیان مرحله‌ی دوم شکل‌گیری مفهوم قیاس پرداخته است. در این مرحله، قیاس مفهومی متفاوت با مفهوم مرحله پیشین دارد و در واقع قیاس در این مرحله، همان قیاس منطقی است با چهار رکن: اصل، فرع، علت و حکم (همان). در مقابل، در همین مرحله طیفی از نحویان بوده‌اند که قیاس اصطلاحی را پذیرفته‌اند و بر آن اعتراض‌ها و اشکالاتی وارد کرده‌اند (همان: ۸۰-۸۳).

مقیس نزد نحویان به دو دسته کلی نص و حکم تقسیم می‌شود (همان: ۸۵). قیاس نصوص هم، یا قیاس صیغه‌ها و مفردات غیر منقول است (همان: ۸۶)، و یا قیاس اشتقاق‌های غیر مسموع (همان: ۸۷). قیاس احکام را نیز انواعی است: قیاس معروف بر معروف (همان: ۹۱)، قیاس مجهول بر معروف (همان)، قیاس معروف بر مشکوک (همان: ۹۲) و قیاس مشکوک بر مشکوک (همان: ۹۳). مقیس علیه نیز - چه نص باشد و چه قاعده - یا زیاد است (همان: ۹۵)، یا کم است (همان: ۹۷) و یا شاذ (همان: ۹۹).

قیاس بر شاذ را نحویان جز در ضرورت جایز نمی‌دانند (همان: ۱۰۰)، اما آنان در معنای ضرورت اختلاف دارند؛ به نظر جمهور نحویان ضرورت آن است که در شعری آید اما در

نثر نه؛ چه شاعر، گریزی از آن داشته باشد یا نداشته باشد (همان). اما به نظر سیبویه و به تبع او ابن مالک، ضرورت آن است که شاعر را از آن گریز نباشد (همان). ابو حیان و شاطبی با ذکر دلایلی نظر ابن مالک را رد کرده‌اند (همان: ۱۰۱-۱۰۵). لغویان - بر خلاف نحویان - از آنجا که سر و کار بیشتری با ادبیات عربی داشته‌اند، ضرورت را در نثر فنی - به مانند شعر - جایز دانسته‌اند (همان: ۱۰۵-۱۰۶).

جامع یا علت است، یا شبه است و یا طرد. (همان: ۱۰۸). علت سببی است که در مقیاس و مقیاس علیه هر دو موجود است و به آن دلیل، حکم از مقیاس علیه تسری می‌یابد و خود یا تعلیمی است، یا قیاسی است و یا جدلی (همان). شبه به معنی وجود شباهت میان مقیاس و مقیاس علیه است که برخی از نحویان آن را هم در دایره‌ی علت قرار داده‌اند (همان: ۱۱۰). مراد از طرد وجود حکم است در طرفین با وجود فقدان علت مناسب (همان: ۱۱۱).

احکام منتج از قیاس ابتدا در دو دسته‌ی کلی احکام واجب و احکام ممنوع منحصر شده‌اند (همان: ۱۱۴)، اما به مرور این تقسیم‌گسترش یافته و اقسامی چون: واجب، ممنوع، حسن، قبیح، خلاف الأولى و جائز مساوی را در بر گرفته است (همان: ۱۱۴-۱۱۵). نویسنده، برای فصل سوم باب اول، عنوان: "أبعاد التغير في مفهوم القياس و نتائجها" را برگزیده است (همان: ۱۱۹). از جمله تحولاتی که در اثر تغییر مفهوم قیاس پدید آمده، اضافه شدن سه منبع جدید یعنی: قیاس، استحسان و استصحاب به منابع ماده لغوی است (همان). این در حالی است که برخی از منابع گذشته در این مرحله نزد نحویان از درجه‌ی اعتبار ساقط شد؛ برای مثال در این مرحله، همه به اتفاق -جز زمخشری- سماع را بی‌اعتبار می‌دانند (همان: ۱۲۲). به نظر علی أبو المکارم، از دیگر آثار تمسک نحویان به قیاس شکلی، احتجاج به قرائت‌های شاذ (همان: ۱۲۴) و حدیث (همان: ۱۲۹) است؛ زیرا در مقابل رویکرد مخالفان یا منکران احتجاج به حدیث (همان: ۱۲۹-۱۳۱)، رویکرد دیگری پدید آمد که احتجاج به حدیث را جایز می‌شمردند که در صدر آنان، ابن مالک و رضی استرآبادی قرار دارند (همان: ۱۳۲). این رویکرد را شاطبی پدید آورد (همان: ۱۳۶).

سپس نویسنده در عنوان "نقد مصادر اللغة" (همان: ۱۳۸)، به این مسأله مهم اشاره کرده است که: نحویان شرط سلامت عملیات قیاس را در خلاص شدن از هفت اعتراض دانسته‌اند: فساد اعتبار (همان: ۱۳۸)، فساد وضع، قول به موجب (همان: ۱۳۹)، منع علت، تصحیح علت، نقض (همان: ۱۴۰) و معارضه (همان: ۱۴۱).

عنوان باب دوم کتاب: بین التعمید والتعلیل است (همان: ۱۴۵). فصل اول این باب با عنوان التطور التاريخی، به قاعده سازی در نحو عربی پرداخته است؛ قاعده سازی در ابتدا دو هدف اصلی را دنبال کرده است: حفظ قرآن از خطا و آسان سازی یادگیری زبان (همان: ۱۴۹). تقریباً از همین زمان توجیه و تعلیل قواعد نحوی هم آغاز شده است و می توان گفت تعلیل نحوی مبنایی عربی - اسلامی دارد (همان: ۱۵۰). تعلیل نحوی مراحل مختلفی را پشت سر گذاشته است که عبارتند از:

الف - مرحله ی شکل گیری تعلیل نحوی (همان: ۱۵۲).

ب - مرحله دوم تعلیل که دو نتیجه مهم را در پی داشته است: یکی پرداختن به تمام جزئیات نحوی (همان: ۱۵۸)، و دیگری تلاش برای جمع آوری تمام پدیده های جزئی در یک چارچوب کلی فراگیر (همان: ۱۵۹).

ج - در مرحله سوم، تعلیل تغییرات فراوان و گسترده ای را به خود می بیند (همان: ۱۶۴). نویسنده دو عامل مهم را در این تغییرات، گسترده می پندارد: یکی انقلاب فرهنگی و ترجمه آثار تمدن های بزرگ به عربی (همان)، و دیگر تکامل و پیشرفت طبیعی خود تعلیل (همان: ۱۶۸).

در فصل دوم از باب دوم با عنوان "مواقف النحاء"، از موضع گیری های مختلف نحویان در مقابل پیشرفت تعلیل نحوی سخن گفته است (همان: ۱۷۷). اینجا با دو موج عمده از نحویان روبرو می شویم: موج مخالف پیشرفت تعلیل نحوی که تغییرات حادث شده را بی ریشه (همان) و علت های جدید را اسبابی غیر حقیقی می دانسته اند (همان: ۱۷۸)، و موج موافق پیشرفت تعلیل نحوی که از سویی ادعای اصالت علت های نحوی می کرده (همان: ۱۸۱)، و از طرفی آن را ضروری می دانسته اند (همان: ۱۸۳). موج موافقان برای دفاع از مواضع خود، از دو شرط مهم برای علت های نحوی سخن گفتند: طرد (همان: ۱۸۴) و عکس (همان: ۱۸۶). طرد بدان معنی که هر کجا علت باشد وجوباً حکم هم باید باشد، و عکس بدان معنی که چون علت نباشد حکم هم نباشد.

در فصل سوم باب دوم، با عنوان: "أبعاد التغير فی التعلیل و نتائجہ" (همان: ۱۹۰)، نویسنده کتاب از سه موضوع مهم: نوع العلة، مسلک العلة و سلامة العلة سخن گفته است (همان: ۱۹۳). علت را بر حسب نوع آن به انحاء مختلف تقسیم کرده اند؛ گاه آن را به: علت اولی (تعلیمی)، علت ثانیه (قیاسی) و علت ثالثه (جدلی) تقسیم کرده اند (همان)، و گاه آن را به علت بسیط و علت مرکب (همان: ۱۹۴). ابن نحاس هم به نقل از ابن جنی، در کنار

این دو، قسم سومی به نام علت موصوفه بر می‌شمارد (همان: ۱۹۵) که نه بسیط است و نه مرکب و در واقع وصفی به علت اضافه شده است. همانطور که مشاهده می‌شود، این دو تقسیم، به دنبال تحلیل مضمون علت هستند؛ تقسیم‌های دیگری هم هستند که علت را براساس صورت‌ها و شکل‌ها تقسیم کرده‌اند؛ مانند: تقسیم ابن قتیبه که وی در آن برای علت ۲۴ قسم برمی‌شمارد و ابن مکتوم آن را شرح کرده و برای هر قسم مثالی آورده است (همان: ۱۹۶-۱۹۸).

نویسنده در عنوان "مسالك العله" از راه‌هایی که نحویان در یافتن انواع مختلف علت در پیش گرفته‌اند سخن می‌گوید؛ این راه‌ها همان طرقي هستند که در اصول فقه هم برای یافتن علت‌ها در احکام شرعی استفاده شده است که عبارتند از: اجماع، نص، ایما (اشاره)، سبر و تقسیم، مناسبت (اخاله)، شبه، طرد و الغای فارق (همان: ۱۹۸-۲۰۲).

نحویان همچنین برای سلامت علت، شرط‌هایی را برشمرده‌اند. این شروط سلبی هستند و به اصطلاح، قواعد علت نام دارند. به گمان او، این شروط سلبی، بیشتر موجب تناقض در این باب بوده‌اند و هدف نحویان از بیان آن، تنها دفاع از علت‌های خود و تصحیح آن بوده است (همان: ۲۱۰).

عنوان باب سوم کتاب، "نصوص اللغه بين الرفض والالتزام" است (همان: ۲۱۱). نویسنده در فصل اول این باب، "التطور التاريخي" بحث مستقلی را درباره‌ی موضع‌گیری نحویان در مقابل نصوص آغاز کرده است (همان: ۲۱۵)؛ به نظر او بیشتر مطالعاتی که در عصر حاضر در این زمینه انجام شده، پژوهش‌هایی جزئی و در عین حال اشتباه است (همان: ۲۱۶). او در عنوان مستقلی، از عصر استشهاد سخن گفته است (همان: ۲۱۹). اما در همین عصر، برخی از متون را می‌توان یافت که مخالف قاعده‌اند؛ نویسنده موضع‌گیری نحویان در مقابل چنین متونی را در عنوان "موقف النحاه من النصوص المخالفه للقواعد فی عصر الاستشهاد" (همان: ۲۲۳) بررسی کرده است. او در این محث، دلایل عدم پذیرش شعر شاعرانی چون فرزدق، کمیت و ذوالرمة را بیان کرده است (همان: ۲۲۳-۲۲۷).

موضع‌گیری نحویان در مورد نصوص مخالف قاعده پس از عصر استشهاد هم، موضوع دیگری است که نویسنده در عنوان دیگری: "موقف النحاه من النصوص المخالفه للقواعد بعد الاستشهاد" (همان: ۲۲۸) آورده است. رویکرد نحویان در عصر استشهاد، تاحدی استقرائی؛ بعدها تغییری ریشه‌ای در این رویکرد پدید آمد و پس از خشکیدن چشمه‌های سماع و روایت، قیاس استقرائی، به قیاس شکلی منطقی بدل شد و نحویان تنها به آنچه که

از نصوص عصر استشهاد برایشان باقی مانده بود اکتفا کردند (همان: ۲۳۰). سپس علی ابوالمکارم از تاویل نحوی سخن می گوید. او در فصل دوم باب سوم، با عنوان "أسالیب التأویل النحوی" (همان: ۲۳۴)، از روش‌هایی سخن گفته که با آن نحویان دو هدف اساسی را دنبال کرده‌اند: یکی صحت قواعد نحوی، و دیگری سلامت متون (همان: ۲۳۲). نویسنده در فصل سوم و اخیر باب سوم، با عنوان: "أسالیب التأویل النحوی، دراسه فی الأشکال التطبيقیه" (همان: ۲۵۵)، برای هر کدام از شیوه‌های تاویل ذکر شده در فصل قبل، نمونه‌های عینی ذکر کرده است. این فصل دارای سه عنوان اصلی است: "أولاً- و سائل تأویل النصوص المخالفه لقواعد التصرف الاعرابی" (همان: ۲۵۵)، "ثانیاً- وسائل تأویل النصوص المخالفه لقواعد الترتیب" (همان: ۲۸۹)، "ثالثاً- وسائل تأویل النصوص المخالفه لقواعد التطابق" (همان: ۳۰۲).

در عنوان اول، نویسنده از حذف و تقدیر حرکت اعرابی (همان: ۲۵۶)، حذف و تقدیر اجزای جمله (همان: ۲۵۹)، حذف و تقدیر جمله، کلام و ترکیب (همان: ۲۶۰)، وجود زیادات در صیغه‌ها و ترکیب‌ها (همان: ۲۶۷) و وجود تحریف در برخی ادوات و صیغه‌ها (همان: ۲۸۵) سخن گفته است. او در مبحث زیادت، از زیادت باء (همان: ۲۷۲)، من (همان: ۲۷۴)، إن (همان: ۲۷۵)، أن (همان: ۲۷۶)، ما (همان: ۲۷۷)، لا (همان: ۲۷۹)، إذن (همان: ۲۸۱)، کان (همان: ۲۸۲) و زیادت افعال القلوب (همان: ۲۸۳) سخن گفته است. منظور از تحریف، اتفاق معنوی برخی از ادوات و کلمات و اختلاف صوتی و ترکیبی آن است؛ در این مبحث، تحریف إن و إن (همان: ۲۸۵) أن و أن (همان: ۲۸۷)، لکن و لکن (همان) و کأن و کأن (همان: ۲۸۸) بررسی شده است.

در عنوان دوم که از شیوه‌های تاویل متون مخالف قواعد ترتیب سخن گفته، مسائلی چون: تقدیم و تأخیر (همان: ۲۸۹)، دعوای فصل و اعتراض (همان: ۲۹۲) و دعوای غلبه‌ی فروع بر اصول (همان: ۳۰۰) بررسی شده‌اند.

در عنوان سوم هم که از شیوه‌های تاویل متون مخالف قواعد تطبیق سخن گفته، مواردی چون: ذکر واحد و اراده‌ی جمع (همان: ۳۰۳)، ذکر جمع و اراده‌ی کمتر از آن (همان: ۳۰۴)، ذکر مثنی و اراده‌ی واحد (همان: ۳۰۶) و ذکر مثنی و اراده‌ی جمع (همان: ۳۰۷) بررسی شده‌اند که همه کمی است. از نظر تطابق نوعی هم، مسائلی مانند: التفات (همان: ۳۰۷)، تأنیث مذکر (همان: ۳۰۹) و تذکیر مؤنث (همان: ۳۱۱) ذکر شده‌اند. همانطور که اشاره شد، این فصل تطبیقی است و در آن با این ترتیب نمونه‌ها آمده‌اند.

در بخش خاتمه (همان: ۳۱۵-۳۱۸)، نویسنده ادعا کرده که این پژوهش، نظرات تازه‌ای به تحقیقات نحوی افزوده است که امیدوار است پژوهشگران در آن با تأمل نظر کنند و برآن بیافزایند. او هدف از این پژوهش را تمیز و جداسازی عناصر مثبت و منفی موجود در اصول اندیشه‌ی نحو عربی می‌داند تا از این طریق، بتوان به پرورش و گسترش عناصر مثبت موجود در آن پرداخت و راه را برای زدودن موانع و مشکلات موجود در نحو عربی باز کرد.

## ۲.۲ شکل ظاهری اثر

### ۱.۲.۲ حروف‌نگاری

کتاب اصول التفکیر النحوی با قلم و فونتی مناسب خواندن نوشته شده است؛ عناوین اصلی و فرعی در کتاب، با قلم درشت‌تر و سیاه (بولد) و پانوشت‌ها با قلمی ریزتر اما واضح نگاشته شده‌اند. با احتساب پانوشت‌ها هر صفحه به طور متوسط ۲۴-۲۵ سطر دارد که برای کتابی با قطع وزیری تقریباً مناسب است.

### ۲.۲.۲ صفحه‌آرایی

اگر چه تمام اصول فنی و استاندارد صفحه‌آرایی در کتاب رعایت نشده‌اند، اما صفحه‌آرایی کتاب به طور کلی مناسب است؛ تورفتگی‌های پاراگراف‌ها از سمت راست، اختصاص صفحات مجزا برای عناوین اصلی، نگارش عناوین با قلم مناسب و در وسط هر صفحه، تنظیم ابیات ذکر شده در کتاب، نگارش آیات شریفه با قلم سیاه و داخل علامت مخصوص آیات قرآنی و ... از جمله این اصول فنی است. کتاب، سر صفحه ندارد و شماره صفحات در پایین هر صفحه و در وسط نوشته شده است. پانوشت‌های هر فصل به طور مجزا و مستقل و به ترتیب عددی ذکر شده‌اند. ارجاعات هم بر اساس نام کتاب و ذکر شماره جلد و صفحه است.

### ۳.۲.۲ طرح جلد

کتاب دارای طرح جلدی بسیار ساده است. جلد کتاب به رنگ شکلاتی کم رنگ با یک نوار نازک خاکستری رنگ در پایین است. عنوان کتاب با خط درشت در بالای جلد به



رنگ خاکستری در دو ردیف نوشته شده است. در میانه‌ی جلد، نام مؤلف (د.علی أبوالمکارم) با قلمی ریزتر از قلم عنوان نوشته شده و آرم ناشر هم در پایین جلد در وسط نقش بسته است (دار غریب للطباعه و النشر و التوزیع، القاهره).

#### ۴.۲.۲ فهرست‌های فنی کتاب

کتاب دارای فهرست‌های فنی مفصل است. در فهرست آیات (همان: ۳۲۱-۳۲۵)، شماره صفحه، آیه‌ی ذکر شده، شماره‌ی آیه، سوره و شماره‌ی سوره نوشته شده است. در فهرست احادیث هم (همان: ۳۲۶)، بخشی از حدیث و شماره‌ی صفحه ذکر شده است. در فهرست امثال (همان: ۳۲۷)، تنها مثل ذکر شده در کتاب و صفحه‌ی مربوطه قید شده است. فهرست اشعار (همان: ۳۲۸-۳۳۴) بر اساس حرف رَوی تنظیم شده و تمام ابیات با ذکر شماره صفحه آمده‌اند. در فهرست مصطلحات (همان: ۳۳۵-۳۳۸)، مهمترین اصطلاحات مذکور در کتاب به شکل ستونی به همراه شماره‌های صفحات مربوط ذکر شده‌اند. فهرست دیگر کتاب، فهرست کتاب‌های ذکر شده در متن کتاب است (همان: ۳۳۹-۳۴۰) که به ترتیب حروف الفبا و شماره صفحه مربوط ردیف شده است. فهرست اماکن (همان: ۳۴۱) و قبایل، طوائف و جماعات (همان: ۳۴۲) و همچنین فهرست شاعران (همان: ۳۴۲-۳۴۳) و اعلام (همان: ۳۴۵-۳۴۹) هم بر اساس حروف الفبا و ذکر شماره‌ی صفحه است. فهرست مصادر و مراجع کتاب (همان: ۳۵۰-۳۶۷) در دو بخش مجزای (مخطوطات و مصورات) و (مطبوعات)، بر اساس نام کتاب، مؤلف، ناشر، محل نشر و تاریخ چاپ تنظیم شده است. فهرست موضوعات کتاب هم در پایان کتاب (همان: ۳۶۹-۳۷۵) تنظیم شده و اهم عناوین کتاب را در برمی گیرد، اگر چه بسیاری از عناوین فرعی در فهرست نیامده‌اند.

#### ۵.۲.۲ قواعد عمومی ویرایش و نگارش

در کتاب، قواعد نگارشی به شکل قابل قبولی رعایت شده است؛ علائم سجاوندی، خوب و به جا به کار رفته که این کار خواندن متن را هم آسان کرده است. اشتباهات تایپی بسیار اندک است، اگرچه در مواردی برخی حروف افتاده‌اند. به ظاهر، نویسنده خود در برخی موارد برای تسهیل در خواندن، کلماتی را حرکت گذاری کرده که با واژه‌های مشابه ملتبس نگردند.

یکی از اشکالات کتاب، عدم تشکیل ابیات است؛ زیرا ابیاتِ عصر استشهاد، معمولاً برای همه به سادگی و روانی قابل خواندن نیست و دست کم، برخی از واژگان در هر بیت نیازمند حرکت گذاری است.

### ۳. تحلیل محتوایی کتاب

همانطور که نویسنده‌ی کتاب خود تصریح کرده است (همان: ۳۱۵)، وی سالیان درازی از عمر خود را صرف مطالعه در میراث نحو عربی کرده است؛ لذا تحلیل انتقادی و جدی کتاب، مستلزم اشراف و احاطه‌ی زیاد بر تاریخ نحو و مسائل و قواعد و تعلیلات آن است؛ اما نمی‌توان انکار کرد که علی‌آبوالمکارم -از میان معاصران- جزو پژوهشگرانی است که دقیق‌ترین و گسترده‌ترین پژوهش‌ها را در زمینه زبان و نحو عربی داشته‌اند. از این روی جا دارد که در این بخش به برخی مزیت‌ها و احیاناً کاستی‌های کتاب اصول التفکیر النحوی اشاره کنیم.

#### ۱.۳ مزیت‌های کتاب

##### ۱.۱.۳ پژوهش جامع و روشمند

نویسنده در این کتاب تنها به جمع‌آوری مجموعه‌ای از قواعد کلی پایه‌های اساسی نحو اکتفا نکرده است (همان: ۱۰)؛ بلکه به شیوه‌ای منطقی و روشمند سرمایه‌های فکری نحویان را مورد مطالعه دقیق قرار داده و پس از آن بر اساس نظریه‌ی تکامل تدریجی در حقیقت انسان و طبیعت، این سرمایه‌ها را تحلیل کرده است (همان). او همچنان اولویت‌ها را در پژوهش خود در نظر داشته و از اصل به فرع حرکت کرده است (همان). از ویژگی‌های مهم روش آبوالمکارم در این کتاب، جدا کردن دو اصطلاح اصول النحو و اصول التفکیر النحوی است (همان: ۱۷)؛ او اصطلاح دوم را چنین تعریف کرده است: «فإن هذا الاصطلاح الّذی نستخدمة نقصد به دراسة الخطوط الرئيسية العامّة التي سار عليها البحث النحوی والتي أثرت في إنتاج النحاة و فکرهم علی السواء» (همان). از ویژگی‌های این اصطلاح، یکی قدمت آن و دیگری جامع بودن و گستردگی آن است (همان: ۱۹). بر همین اساس مهمترین مسأله‌ای که نویسنده بیان آن را ضروری دانسته، استقرا و مفهوم استقرایی قیاس است (همان: ۲۵) و پس از آنکه ثابت می‌کند در مرحله‌ای قیاس در همین معنای استقرایی

به کار می‌رفته، به بررسی منابع قابل اعتماد در استقرای ماده‌ی لغوی پرداخته است (همان:ص ۳۳ به بعد). سپس او با یک مطالعه‌ی تاریخی، وارد مرحله‌ی دوم، یعنی مرحله‌ی مفهوم‌شکلی قیاس (یا همان قیاس منطقی) می‌شود و از ارتباط و پیوند آن با مفهوم نخست سخن می‌گوید (همان:۷۹ به بعد). او همین سیر تاریخی را در قاعده‌سازی و تعلیل نحوی در پیش گرفته (همان:۱۴۹ به بعد) و از موضع‌گیری‌های متعارض و متفاوت نحویان در مقابل تعلیل در نحو سخن گفته است (همان:۱۷۷ به بعد). در پذیرش و عدم پذیرش نصوص عربی هم، همین سیر تطور تاریخی مبنای بوده است (همان:۲۱۵ به بعد) و نویسنده در فصل دیگری شیوه‌ها و اسلوب‌های تأویل را نزد نحویان بررسی کرده است (همان:۲۳۷) و در فصل اخیر کتاب، به بیان برخی نمونه‌های تطبیقی پرداخته است (همان:۲۵۵ به بعد)؛ یعنی از اصل به فرع حرکت کرده است. مؤلف خود این جامعیت و روشمند بودن را از مهمترین مزایای اثرش دانسته و می‌گوید: «وَلَعَلَّ مِنَ الْحَقِّ أَيْضًا أَنْ نَقَرَّرَ أَنَّ هَذِهِ الْمَحَاوَلَةَ هِيَ الْمَرَّةُ الْأُولَى الَّتِي يُعْبَرُ فِيهَا بِأَحْتِيزِ الْجَزْئِيَّاتِ إِلَى نِطَاقِ كُلِّ يَتَّسَمُ بِالشُّمُولِ فَإِنَّ الدَّرَاسَاتِ السَّابِقَةَ فِي مَجَالِ أَصُولِ التَّفْكِيرِ النُّحَوِيِّ لَا تَتَنَاوَلُ غَيْرَ طَرَفٍ مِّنْ أَطْرَافِهِ فَحَسَبُ» (همان:۳۱۵).... «وَلَعَلَّ مِنَ الْحَقِّ أَيْضًا أَنْ نُوضِّحَ سِمَةً مِّنْ سِمَاتِ هَذِهِ الدَّرَاسَةِ بَارِزَةً، هِيَ أَنَّهَا قَدْ التَّفَتَتْ إِلَى حَقِيقَةِ مَنَهْجِيَّةٍ ثَابِتَةٍ هِيَ الْآنَ قَانُونٌ عِلْمِيٌّ مُتَّبَعٌ» (همان:۳۱۶).

### ۲.۱.۳ دقت نظر در اصطلاحات

از ویژگی‌های بارز کتاب اصول التفکیر النحوی، آن است که نویسنده هدف‌دار، تحقیق در برخی اصطلاحات مهم را در اولویت کار خود قرار داده است؛ نخستین اصطلاح اصول التفکیر النحوی است که نویسنده از همان ابتدای کار (همان:۱۷-۱۹) آن را از اصول النحو جدا کرده است.

اصطلاح مهم دیگر، قیاس است که نحویان، راویان و مورخان بدون دقت نظر در مدلول آن، و بدون توجه به تغییرات تاریخی عارض شده بر آن، به کارش می‌گیرند. علی‌أبوالمکارم خود در این باره می‌گوید: «وَمَرَدُّ خُطُورَةِ هَذِهِ النَّتِيجَةِ أَنَّ النُّحَاةَ وَالرُّوَاةَ وَالْمُؤَرِّخِينَ يَسْتَعْمِدُونَ مِصْطَلَحَ الْقِيَاسِ اسْتِخْدَامَهُمْ لِكَثِيرٍ غَيْرٍ مِنَ الْمِصْطَلِحَاتِ دُونَ أَنْ يُعْنُوا كَثِيرًا بِتَحْدِيدِ مَضْمُونِهَا وَكَأَنَّهَا النُّحَاةُ يَكْتَفُونَ بِمَا بَيْنَهُمْ مِنْ مَفَاهِيمٍ شَائِعَةٍ لَهَا لَا يَجِدُونَ مَعَهَا حَاجَةً إِلَى تَحْدِيدِ مَدْلُولَاتِهَا» (همان:۲۶). نتیجه‌ی این دقت نظر، بازشناسی دو مرحله‌ی تاریخی است که در یکی قیاس، مفهومی و در دیگری مفهومی شکلی می‌یابد (همان:۳۱۷).

اصطلاح دیگر، (اطراد) است که نزد برخی از نحویان، به معنی شیوع کلی و نزد برخی دیگر به معنی شیوع اکثری است (همان: ۳۲). نمونه‌ی دیگر، (علت) است که در این مقام، علی‌أبوالمکارم به تفصیل از علت‌أولی (تعلیمی)، علت‌ثانیه (قیاسی)، و علت‌ثالثه (جدلی) سخن گفته است؛ علت تعلیمی در واقع تنها پدیده‌ها را توصیف می‌کند و در آن مجالی برای اختلاف نیست؛ در حالی که علت قیاسی و جدلی، سبب اختلاف در تعلیل نحوی شده‌اند (همان: ۱۹۴). او بار دیگر علت را به (علت بسیطه) و (علت مرکبه) تقسیم می‌کند و برای هر کدام مثال می‌آورد (همان).

همچنین در مبحث قصور کمی، با اصطلاحات متعددی چون: قلیل، نادر و شاذ از یک‌سو، و مطرد، شایع، غالب و کثیر از سوی دیگر هستیم که اختلاف در تفسیر آن باعث ایجاد اضطراب فراوان در مطالعات نحوی شده است؛ به عنوان نمونه‌ای از این اضطراب، أبوالمکارم این سخن ابن هشام را نقل می‌کند: «علم أنهم يستعملون غالبا وكثيرا ونادرا وقليلا ومطردا، فالمطرد لا يتخلف والغالب أكثر الأشياء ولكن يتخلف والكثير دونه، والقليل دون الكثير والنادر أقل من القليل» (همان: ۲۳۸) که در آن، هیچکدام از این اصطلاحات به‌طور مشخص تعریف و تحدید نشده‌اند.

نویسنده همچنین در مبحث (قصور نوعی) از دو اصطلاح (فصیح) و (ضعیف) سخن گفته (همان: ۲۴۰-۲۴۱) که چگونه نحویان به کار برده‌اند، بدون آنکه مرزهای دقیقی برای آن تعریف کنند. اینها و نمونه‌های بیشتری در کتاب، نشانه آن است که علی‌أبوالمکارم به اصطلاح‌سازی و تدقیق در اصطلاحات نحوی توجه ویژه‌ای داشته و در اساس او، کار خود را از این نقطه آغاز کرده است.

### ۳.۱.۳ ذکر نمونه‌های تطبیقی

از دیگر مزیت‌های کتاب، فصل سوم از باب سوم کتاب است (همان: ۲۵۵-۳۱۱) که نویسنده در آن، فصل دوم همین باب را که از شیوه‌های تأویل نحوی سخن می‌گوید به‌صورت عملی و با ذکر نمونه‌های کافی بسط و شرح داده است. علی‌أبوالمکارم در این فصل، نمونه‌های متعددی از آیات و ابیات آورده است. ذکر این اندازه از شواهد در آثار نحویان، خود نشانی است از آثار عملی گسترده‌ی مفاهیم نظری (همان: ۲۵۵). به عنوان نمونه - و همانطور که قبلا هم به آن اشاره شد - یکی از ابزارهای تأویل نزد نحویان، قول به (زیادت) بوده است؛ مثلا نویسنده‌ی کتاب جای‌های زیادت (إن) را برشمرده و برای

هرکدام نمونه‌ای ذکر کرده است. (همان: ۲۷۷)؛ یا مثلاً در مبحث (تانیث مذکر) (همان: ۳۰۹)، نظر فراء را در مورد قرائت حسن در آیهی (وَأَلْقَوْهُ فِي غِيَابَتِ الْجُبِّ تَلْتَقِطُهُ بَعْضُ السَّيَّارَةِ) (یوسف/ ۱۰) بیان کرده است؛ در این آیه، قرائت حفص (يَلْتَقِطُهُ) و قرائت حسن (تَلْتَقِطُهُ)، با (تاء) است؛ فراء در تأویل این قرائت گفته است: «العرب إذا أضافت المذکر إلى المؤنث و هو فعل له أو هو بعض له قالوا فيه بالتأنيث و التذكير» (همان: ۳۱۰)؛ زیرا در این گونه موارد مضاف الیه می‌تواند ما را از مضاف بی‌نیاز کند، زیرا مثلاً در عبارت مذکور، (تَلْتَقِطُهُ السَّيَّارَةُ) هم کفایت می‌کرد (همان).

### ۴.۱.۳ غنای مصادر و مراجع

فهرست مصادر و مراجع کتاب از صفحه ی ۳۵۰ تا ۳۶۷ را در برگرفته است. نویسنده در دو دسته‌ی کلی: (مخطوطات و مصورات) و (مطبوعات)، آنها را آورده است. در دسته ی اول ۴۷ منبع ذکر شده است که همانطور که از عنوان آن پیداست، جزو آثاری بوده‌اند که دست کم تا زمان تالیف و نشر کتاب چاپ نشده‌اند. دسته ی دوم ۱۷۴ عنوان است که آثار نحوی و زبان شناسی قدما و متأخران را در برگرفته است. عنوان‌های ۷ اثر دیگر نویسنده، در فهرست دیده می‌شود. ارجاعات متن اصلی کتاب، در پی‌نوشت‌ها نشان از آن دارد که نویسنده به مطالب ذکر شده در این منابع احاطه داشته و نقل قول‌ها را در کمال امانت به منبع مربوط برگردانده است. او در جای جای کتاب، گاه به تصریح و گاه به تعریض، به آثار برخی از معاصران هم اشاره می‌کند و گفته‌هایشان را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد که این خود دلیلی است بر نداشتن تعصب، بی‌طرفی علمی، رعایت امانت و داشتن روحیه‌ی پژوهشی.

### ۵.۱.۳ دعوت پژوهشگران به نقد و بررسی

روحیه ی علمی و حقیقت جوی نویسنده، باعث شده تا حاصل پژوهش خود را تنها قدمی در این راه بداند. او نتایج خود را نیازمند نقد و بررسی می‌داند و می‌گوید:

وإني لأدرك مخلصاً أن هذه الدراسة ليست أكثر من محاولة و هي بذلك في حاجة إلى نقاش جاد عساها تصيب ومن خلاله لبنه في بناء فكر نحوي جديد ومن هنا فيإني أحمدسلفاً لكل من يصبوب فيها خطأ أو يصحح فيها رأياً أو يقوم فيها عوجاً همان: ۱۲- (۱۳).

این دعوت به تصحیح و نقد و تقویم را نویسنده در پایان کتاب هم تکرار می‌کند:

ولقد كنا خلال هذا كله نصل إلى كثير من الآراء الجديدة التي نأمل أن يتاح لها من النقاش ما يحدد مدى ما تتسم به من سلامة؛ إذ أن النقاش العلمي هو الأسلوب الوحيد للوصول إلى التصور الصحيح للظواهر والمصطلحات المعبرة عنها همان: ۳۱۸).

### ۲.۳ برخی از کاستی‌های کتاب

این کتاب اگرچه از درجه‌ی علمی و پژوهشی بالایی برخوردار است، کاستی‌هایی هم دارد که اینجا به برخی از آنها می‌پردازیم.

#### ۱.۲.۳ عدم استفاده کافی از منابع سایر علوم مرتبط

به تصریح مولف، پایه‌های اندیشه‌ی نحوی تنها در دایره‌ی زبان و نحو عربی مقید و محدود نبوده و مانند هر اندیشه‌ی دیگری با سایر شاخه‌های دانش بشری در تعامل و ارتباط بوده است (نگاهمان: ۳۱۶؛ ۱۰). این کتاب هم در مواردی از این علوم بهره گرفته است، اما این بهره‌مندی می‌توانست بیشتر باشد؛ به عنوان مثال، در بحث مربوط به مسالک العله (همان: ۱۹۸) و قوادح العله (همان: ۲۰۶)، شباهت خیره‌کننده‌ای میان آنچه که در علم نحو و علم اصول فقه ذکر شده است دیده می‌شود؛ فروع و تقسیمات یکی هستند و اختلاف بسیار اندک است؛ اصولیان در این قبیل موارد، تحقیقات شایان توجهی داشته‌اند که در منابع فراوان اصولی، قابل‌بازیابی است. این مهم، در مورد علوم دیگری چون: تفسیر و حدیث هم صادق است. نویسنده اگر چه از برخی از تفاسیر و کتاب‌های قرائت و علم الحدیث بهره برده است، اما این بحث، بیشتر از این می‌طلبید و به‌خصوص در رابطه با اصول الفقه، جای منابع ارزشمندی خالی است.

#### ۲.۲.۳ اختصار در فصل تطبیقی کتاب

همانطور که قبلاً اشاره کردیم، مؤلف فصل اخیر کتاب را به تطبیق و آوردن نمونه‌های عینی در شیوه‌های تأویل در نحو عربی اختصاص داده است (همان: ۲۵۵-۳۱۸)؛ اما در بحث از آیات و ابیات، درنگ چندانی نکرده و تنها به ذکر نمونه‌ها و توضیحات مختصری اکتفا کرده است؛ با این حال از این کتاب می‌توان در برخی کلاس‌های آموزشی - به‌خصوص

در تحصیلات تکمیلی - هم استفاده کرد، و اگر نویسنده با استفاده از تفاسیر و شروح دیوان‌ها و ... در ذیل آیه‌ها و بیت‌ها توقف بیشتری می‌کرد، کتابش مخاطبان بیشتری می‌یافت.

### ۳.۲.۳ عنوان‌ها در متن و فهرست عناوین

اگر چه در متن کتاب و فهرست عناوین، نویسنده از عنوان‌های اصلی و فرعی زیادی استفاده کرده است، اما این تعداد عنوان، کل مباحث کتاب را نمایندگی نمی‌کنند. از سویی، برخی از عنوان‌های آمده در فهرست، تنها موضوعات بدون عنوان متن کتاب را نشان می‌دهند؛ به عبارتی، برخی عناوین موجود در فهرست، در متن کتاب دیده نمی‌شوند. به عنوان مثال، در همان فصل اول از باب اول کتاب، عنوان اصلی باب: بین القیاس و الاستقراء، هم در متن و هم در فهرست عناوین موجود است، اگر چه صفحه‌ی متن با فهرست مطابق نیست! عنوان فصل اول نیز: المفهوم الاستقرائی للقیاس در هر دو موجود است؛ اما برخی دیگر از عناوین موجود در فهرست از جمله: قدم استخدام مصطلح القیاس، عدم انتباه الباحثین إلى مدلولاته، المدلول الأول للقیاس ذو طابع استقرائی و الأدله علی هذا المدلول (همان: ۳۶۹)، عنوان برجسته شده‌ای در متن ندارند. این امر در فصل‌های دیگر هم دیده می‌شود. عکس این قضیه هم صادق است؛ یعنی برخی از عناوین موجود در متن کتاب، در فهرست پایانی، یا اصلاً نیامده‌اند و یا به صورت کلی - و نه جزئی - ذکر شده‌اند؛ مثلاً در همین فصل، برای بحث روایت (الروایه) در فهرست چنین آمده است: الروایه.... ۳۹-۵۶ (همان: ۳۶۹)، این در حالی است که عنوان (الروایه) در متن کتاب در صفحه‌ی ۴۱ است! از سویی، برخی عناوین فرعی این مبحث، مانند: القرآن (همان: ۴۶)، الحدیث (همان: ۴۷)، التثر (همان: ۴۹) و الشعرو (همان: ۵۱)، و نیز برخی از عبارات بولد شده در کتاب که می‌توانست عنوان فرعی باشد، مانند: (أولی هاتین الملاحظتین) (همان: ۵۵) و الملحوظه الثانیه (همان) در فهرست عناوین دیده نمی‌شود. یک بازبینی و تجدید نظر در عناوین متن و فهرست پایانی کتاب، آن را قابل استفاده‌تر می‌کند.

### ۴. سازگاری با سرفصل درسی

کتاب أصول التفکیر النحوی، علاوه بر آن که برای کسانی که در زمینه‌ی زبان و نحو عربی به شکل تخصصی و جدی پژوهش می‌کنند ضروری است، برای درس تحقیق در مباحث

صرفی و نحوی و عناوین مشابه آن در دوره‌های تحصیلات تکمیلی - و به خصوص در دوره‌ی دکتری - می‌تواند منبع خوبی باشد؛ زیرا در برخی از سرفصل‌ها، هدف از این درس، تحقیق مطالب بحث‌انگیز دستور زبان عربی با توجه به دستور تاریخی ذکر شده است (وبسایت دانشگاه اصفهان، سرفصل دروس دکتری/۱۵). نیز در رئوس مطالب، مواردی از این قبیل آمده است: نقد و بازنگری در تعریف برخی اصطلاحات صرفی و نحوی، انواع تقسیم بندی مفردات در زبان عربی با بررسی مهم‌ترین نمونه‌ها، مشکلات اعراب شواهدی از متون فصیح (قرآن، حدیث، نظم و نثر)، مسائل اختلافی مکاتب نحوی و ... (همان).

## ۵. نتیجه‌گیری

با توجه به مباحث ذکر شده، نتایج این پژوهش را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

۱. کتاب اصول التفکیر النحوی یکی از پژوهش‌های جدی در بررسی پایه‌ها و مبانی اندیشه‌ی نحو عربی به شمار می‌آید که در آن نویسنده توانسته است با روشی علمی و مطالعه‌ای تاریخی به نتایج ارزشمندی دست یابد.
۲. این کتاب و شیوه‌ای که نویسنده در آن در پیش گرفته است، می‌تواند در قاعده‌سازی، تسهیل قواعد و آموزش نحو عربی و شیوه‌های جدید آن، به کار گرفته شود؛ زیرا بیشتر قاعده‌سازی‌ها، مغلق‌گویی‌ها، استثناءها و سخن از موارد نادر و شاذ، محصول دورانی است که در آن قیاس منطقی ارسطویی جای قیاس طبیعی استقرایی را گرفت و نحو به دانش نظری خشک و مغلقی مبدل شد. بازگشت به رویکردهای طبیعی نحویان دوران استقراء و توجه بیشتر به زبان فصیح و اصیل عربی، بسیاری از قاعده‌های دست و پا گیر و بی‌فایده‌ی نحو را از میان برمی‌دارد و سازوکار قاعده‌سازی در نحو را به مسیر متعارف و طبیعی خود بازمی‌گرداند. با این کار، آموزش و یادگیری نحو در بستر اصلی خود یعنی زبان عربی صورت می‌گیرد نه در بستر فرهنگ‌ها و فلسفه‌های بیگانه با زبان عربی.
۳. نویسنده به خوبی توانسته است با احاطه و استفاده‌ی مناسب از مهم‌ترین منابع کلاسیک و غیر کلاسیک نحو عربی، مبانی اندیشه‌ی نحوی را دوباره بازسازی و تعریف کند.



۴. کتاب از دایره‌ی مطالعات و پژوهش‌های مقطعی و جزئی‌پا فراتر نهاده و به اشتباهات برخی پژوهشگران در جداسازی مکاتب نحوی و دیدگاه‌های متمایز نحویان اشاره کرده‌است.
۵. برخی اصطلاح‌های مهم موجود در نحو عربی را با مطالعه‌ی دقیق باز تعریف کرده و بسیاری از ابهامات موجود در این اصطلاح‌ها را زدوده‌است.
۶. دو مفهوم مهم استقرا و قیاس را با مطالعه‌ی روشمند و تاریخی تصحیح کرده‌است و مراحل‌ی را که این دو مفهوم آن را پشت سر گذاشته‌اند شناسایی و از هم جدا کرده‌است.
۷. کتاب در ظاهر و مضمون، دارای مزیت‌های متعدد و برخی کاستی‌ها است و تعدادی از کاستی‌های کتاب در چاپ‌های آتی قابل بازبینی و اصلاح هستند.
۸. کتاب می‌تواند به عنوان منبع در درس تحقیق در مباحث صرفی و نحوی یا عنوان‌های مشابه، در تحصیلات تکمیلی - و به خصوص در مقطع دکتری - مورد استفاده قرار گیرد.

## پی‌نوشت‌ها

۱. علی ابو المکارم (۱۹۳۶-۲۰۱۵م)، نویسنده و ادیب مصری و رئیس پیشین دانشکده دارالعلوم، از بزرگان زبان‌شناسی و نحو عربی در جهان عرب به شمار می‌آید. آثار ابو المکارم در پژوهش‌های نحوی و زبان‌شناسی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند. او را پیش‌تاز روشی نو در مطالعات تاریخ نحو عربی به حساب آورده‌اند. علاوه بر این، او را از ادیبان و متفکران برجسته عرب نیز دانسته‌اند. ابو المکارم، نویسنده‌ای پرکار بود و تنها در پژوهش‌های نحوی و زبان‌شناسی، ۱۸ کتاب دارای اهمیت، از او بر جای مانده‌است. از آثار ادبی ابو المکارم، می‌توان به رمان‌های "الموت عشقا"، "العاشق یتظر" و "عصفور کناریا" اشاره کرد.

## کتاب‌نامه

- ابن جنی (۱۹۹۹)، *الخصائص*، تحقیق محمد علی النجار، مصر: الهيئة العامة للكتاب.
- ابن السراج (۱۹۸۸)، *الأصول فی النحو*، تحقیق عبد المحسن الفتلی، بیروت: مؤسسة الرسالة.
- أبو المکارم، علی (۲۰۰۶)، *أصول التفکیر النحوی*، ط ۱، قاهره: دار غریب.
- أبو المکارم، علی (ب.ت)، *تقویم الفکر النحوی*، بیروت: دار ثقافة.
- الأفغانی، سعید (۱۹۵۷)، *فی أصول النحو*، ط ۲، دمشق: مطبعة الجامعة السوریة.

الأقطش، سالم خليل (٢٠١٤)، العقل المتألق دراسة وصفية تحليلية جهود الدكتور على أبو المكارم النحوية،  
قاهره: دار غريب.

الأبباري، عبد الرحمن (ب.ت)، الإنصاف في مسائل الخلاف، تحقيق محمد محي الدين عبد الحميد،  
مصر: دار إحياء التراث العربي.

بشر، كمال (ب.ت)، التفكير النحوي بين القديم والجديد، بيروت: دار الثقافة العربية.

الحديثي، خديجة (ب.ت)، الشاهد وأصول النحو في كتاب سيويه، كويت: مطبوعات جامعة الكويت.

حمويه، أدهم محمد علي (٢٠١٦)، الأسس المنطقية للاستقراء النحوي دراسة أبستمولوجية، مجلة التجديد،  
المجلد ٢٠، العدد ٤٠ الجامعة الإسلامية، ماليزيا، صص ٨١-١٠٦.

خيرى، محمد (١٩٧٩)، أصول النحو العربي، مصر: الحلواني.

رشيد، صلاح حسن (٢٠١٥)، غياب العلامة على أبو المكارم رائد التأصيل النحوي في موقع:

منذ ٣١ يوليو [al-Hayat.com/article/680429](http://al-Hayat.com/article/680429)

الزجاجي، أبو القاسم (١٩٨٦)، الإيضاح في علل النحو، تحقيق مازن المبارك، بيروت: دار الفنائس.

السامرائي، فاضل (١٩٧٥)، أبو البركات الأبباري ودراساته النحوية، ط ١، بغداد.

سرفصل دروس دكتري زبان و ادبيات عربي دانشگاه اصفهان، در پایگاه: [Ui.ac.ir/Dorsapax/dr-arabic.pdf](http://Ui.ac.ir/Dorsapax/dr-arabic.pdf)

السيوطي، عبد الرحمن (١٩٩٨)، الاقتراح، تحقيق محمد الشافعي، تحقيق محمد الشافعي، بيروت:  
دارالكتب العلمية.

عسيري، ابراهيم بن علي بن محمد (١٤٢١)، أصول التفكير النحوي عند ابن ولاد من خلال كتابه الانتصار  
لسيويه على المبرد، رسالة ماجستير، جامعة أم القرى، مكة المكرمة.

علي، محسن حسين (٢٠٠١)، الترجيح النحوي في البحر المحيط لأبي حيان الأندلسي، أطروحة دكتوراه،  
جامعة بغداد، كلية الآداب.

عيد، محمد (١٩٨٩)، أصول النحو العربي في نظر النحاة و رأي ابن مضاء وضوء علم اللغة الحديث،  
قاهره: عالم الكتب.

الفتلي، حسين علي حسين (٢٠١٣)، أصول التفكير النحوي عند ابن جني في كتابه الخصائص، مجلة كلية  
التربية الإسلامية، جامعة بابل، الكانون الأول ٢٠١٣ العدد ١٤ صص ٥٣٥-٥٥٦.

قريمط، نسيم (٢٠١٤)، التفكير النحوي عند ابن هشام من خلال كتابه معنى اللبيب، رسالة ماجستير، جامعة  
الشهيد حمه لخضر الوادي.

الملخ، حسن خميس (٢٠٠٠)، نظرية التعليل النحوي، عمان: دار الشروق.